

مجله‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۸، ش ۲ (پیاپی ۱۷)، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی نحوی ساخت‌های هم‌راهی فارسی

دکتر هنگامه واعظی

استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، ایران

مرجان حیدرپور

عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، ایران

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نحوی ساخت‌های هم‌راهی در زبان فارسی می‌پردازد. ساخت‌های هم‌راهی از سه عضو تشکیل می‌شوند که عبارتند از موقعیت هم‌راهی، هم‌راهی کننده (Accompanion) و هم‌راهی شونده (Accompanion). «با» در مطالعات پیشین و دستوره‌های سنتی در گروه حروف اضافه معرفی شده است؛ چنین ساخت‌هایی را «با»ی معیت دانسته‌اند. بنابراین در مطالعات پیشین، «با» صرفاً یک حرف اضافه تلقی شده است. در تحلیل‌های نحوی «با» را در چنین گروهی یک افزوده دانسته‌اند. بررسی معنایی چنین ساخت‌هایی نشان داده است که «با» در هر دو نقش حرف اضافه و هسته گروه حرف تعریف در مقام یک رابط را در داده‌های فارسی دارد. بنابراین تکواژ دستوری «با» در ساخت‌های هم‌راهی در زبان فارسی در دو جای‌گاه نحوی متفاوت مطرح است؛ گروه اول: هم‌راهی متقارن (Symmetrical) که در این گروه سازه (با + گروه اسمی ۲) یک سازه اختیاری نیست؛ یعنی یک افزوده نیست. «با» در این گروه نقش یک رابط یا پیوند دهنده را ایفا می‌کند. در گروه دوم، (با+گروه اسمی) یک افزوده است و حرف اضافه تلقی می‌گردد. این گروه هم‌راهی نامتقارن نامیده می‌شوند. بنابراین در نمایش این دو گروه نحوی، در گروه اول، «با» به عنوان هسته گروه حرف تعریف در هسته قرار می‌گیرد و گروه اسمی اول در جای‌گاه مشخص‌گر گروه حرف تعریف است؛ اما در گروه دوم، با تکرار گره میانی، گروه حرف اضافه به شکل افزوده نمایش داده می‌شود. گروه دوم نیز انواعی مانند ابزاری، عضو بدن و حمل و نقل را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: هم‌راهی متقارن، هم‌راهی نامتقارن، افزوده، پیونده، زبان فارسی.

۱- مقدمه

پژوهش حاضر به بررسی ساخت‌های همراهی در زبان فارسی اختصاص دارد. این ساخت‌ها در زبان فارسی از هم‌نشینی «با» و گروه اسمی تشکیل می‌شود. (با + گروه اسمی NP / گروه حرف تعریف DP) بررسی زبان‌شناسان از روی‌کردهای نحوی، معنایی و رده شناختی نشان داده است که این نوع ساخت‌ها قرابتی با ساخت‌های هم‌پایه که از طریق حرف عطف «و» تشکیل می‌شوند، دارند. تأثیر چنین دیدگاهی در بحث‌های رده شناختی نیز قابل مشاهده است؛ استیسن (Stassen) (۲۰۰۰) پس از بررسی بر روی ۲۷۰ زبان به این نتیجه می‌رسد که زبان‌های هند و اروپایی در تولید ساخت‌های هم‌پایه از دو استفاده می‌کنند که عبارتند از - راه‌کار هم‌پایگی AND و راه‌کار هم‌پایگی WITH. بر مبنای چنین تحلیلی، رده‌های زبانی نیز به دو نوع رده زبانی AND و رده زبانی (WITH) Haspelmath معرفی می‌شوند. با این فرض، زبان فارسی در زمره زبان‌های AND قرار دارد. در این رده زبانی (AND)، دو راه‌کار هم‌پایگی مشاهده می‌گردد: - هم‌پایگی عطفی - هم‌پایگی همراهی. «هم‌پایگی را از منظرهای نحوی و معنایی تعریف کرده‌اند. در دیدگاه نحوی، مشابه بودن مقوله‌های گروه‌های اسمی و سازه بودن هر یک مد نظر بوده است.» (چامسکی، ۱۹۵۷، ۲۱۲) «هم‌پایگی از جهت معنایی نیز این‌گونه تعبیر شده است که واحدهایی با نقش‌های معنایی یک‌سان، واحدی بزرگ‌تر از خود را ایجاد می‌کنند.» (هس پل مَس، ۲۰۰۰: ۱) استیسن (۲۰۰۰) نیز در بحث رده شناختی خود بر این باور است که هم‌پایگی اسمی هنگامی رخ می‌دهد که: الف) گروه‌های اسمی به وقوع یک روی‌داد واحد دلالت داشته باشند. ب) روی‌داد واحد از سوی دو عضو شرکت‌کننده بطور همزمان (با دو مصداق جداگانه) از سوی دو فرد به وقوع بپیوندد.

1-a. John and Mary are talking

b. John is talking with Mary. (Paperno 2012:1)

2-a. John and Mary will arrive tomorrow

b. John will arrive with Mary tomorrow

بر مبنای تعریفی که در بالا آمده است John و Mary هر دو مقوله یک‌سانی دارند (۱a و ۲a) و نقش‌های معنایی آن‌ها نیز مشابه است. در مثال‌های (۱b و ۲b) به لحاظ معنایی با تفاوت بسیار جزیی، John و Mary در تحقق روی‌داد فعل درگیر هستند. تنها تفاوت ناچیز آن‌ها می‌تواند در کنش هم‌زمان آن روی‌داد باشد. آن‌چه در هر دو مشترک است این است که روی‌داد فعل با کنش متقابل هر دو عضو شرکت‌کننده امکان‌پذیر است. بنابراین صورت رو ساختی دیگری را می‌توان برای آن‌ها در نظر گرفت.

3-a. John with Mary are talking

b. John with Mary will arrive tomorrow

همان‌طور که مثال‌ها نشان می‌دهند با هر دو نوع ساخت عطفی و ساخت همراهی روبرو هستیم؛ زیرا تکواژ دستوری «با» با حرف عطف «و» در این نوع ساخت‌ها مترادف تلقی شده است. به بیان ساده‌تر مثال‌های (۱b، ۲b و ۳a,b) دگرگویی جمله‌های (۱a و ۲a) هستند. با تأیید چنین فرضی کین (۱۹۹۴) در بررسی خود بر روی چنین ساخت‌هایی، چنین دیدگاهی را به چالش می‌کشد و با مواجه شدن با جمله‌ای مانند جمله زیر:

4- John is friends with Bill

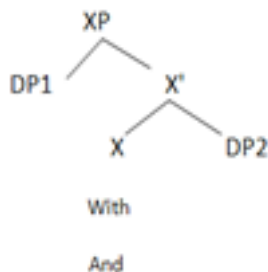
چنین فرض می‌کند که دو گروه اسمی "John" و "with Bill" در کنار یکدیگر گروه اسمی مرکبی را تشکیل می‌دهند که همانند دو گروه اسمی عطفی عمل می‌کند. به باور وی جمله رو ساختی در مثال (۴)، زیر ساختی دارد که در آن هر دو گروه اسمی بلافصل در کنار یکدیگر قرار دارند. بنابراین "John and Bill" را گروه اسمی مرکب و زیر ساخت جمله (۴) می‌داند که در زیر نشان داده می‌شود:

5- -----is friends [John with Bill] = [John and Bill]

با این فرض، جمله روساخت (۴) می‌تواند با حرکت گروه اسمی اول یعنی "John" به جای‌گاه نخست در جمله ارتقا یابد و جمله روساختی (۴) را تولید شود.

6- John is friends [---t--- with Bill]

کین در تحلیل خود این گروه را این‌گونه نشان می‌دهد:



نمودار (۱)

در این نمودار کین (۱۹۹۴) گروه x را، عبارت پیوندی تلقی کرده است که می‌تواند هسته آن گروه را «با» و «و» تشکیل دهد. نکته قابل تأمل در تحلیل کین این است که

این دو گروه اسمی ضرورتی به هم‌نشینی در کنار یک‌دیگر یا متوالی بودن آن‌ها بطور بلافصل در روساخت نیست؛ گاه مانند جمله (۴) گروه اسمی اول، از گروه دیگر فاصله گرفته و گسسته (Split) می‌شود. ارتباط این دو ساخت عطفی و همراهی مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است از جمله فیلمور (۱۹۶۸) معتقد است که ساخت‌های هم‌پایه از ساخت‌های همراهی مشتق شده‌اند. کین نیز ساخت بنیادین هر دو را مشابه می‌داند و زیر ساخت آن‌ها را یک‌سان می‌بیند. بر مبنای تحلیل کین (۱۹۹۴) بر ساخت‌های همراهی در زبان انگلیسی، ژانگ (Zhang) (۲۰۰۷، ۲۰۱۰) دو نوع ساخت همراهی را معرفی می‌کند: ساخت همراهی متقارن مانند مثال (۷) و همراهی نامتقارن مثال (۸).

7-a. John fell in love with Jane

b. Peter compared the milk with water

c. John quarreled with his wife

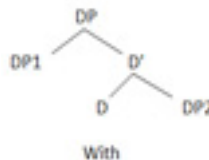
d. Robin combined butter with sugar

8-a. John baked a cake with Mary

b. John saw the insects with his glasses

c. John will drink milk with Billy by his side

در این تحلیل دو فرض وجود دارد: هر کدام از گروه‌های اسمی (NP/DP) در مثال (۷) یک گروه اسمی مرکب هستند که دو گروه را شامل می‌شود که به تعبیر ژانگ (۲۰۰۷) دو DP نامیده می‌شوند که عبارتند از (with DP₂ DP₁) با استناد به تحلیل کین (۱۹۹۴) و تحلیل ژانگ (۲۰۰۷) در مثال (۷) گروه‌های اسمی، مرکب هستند و تک‌واژ دستوری «با» هسته گروهی است که یک گروه حرف اضافه نیست. کین آن هسته را «پیونده» (Conjunct) و ژانگ آن را هسته گروه حرف تعریف (DP) می‌نامد. بنابراین آنچه که در هر دوی تحلیل‌های نامبرده مشترک و مشابه است این نکته است که «با» یک حرف اضافه تلقی نشده است و گروهی که «با» در آن یک حرف اضافه نیست با AND یا D مطابقت می‌کند. از این رو در فرض اول تک‌واژ دستوری «با» در نقش یک رابط و پیوند دهنده در درون یک گروه اسمی مرکب را ایفا می‌کند. نمودار این فرض را می‌توان این گونه ترسیم کرد:



ژانگ (۲۰۰۷، ۲) نمودار (۲)

ژانگ در تحلیل نحوی خود گروه مرکبی را در نظر دارد که در آن هسته، مشخصه‌های جمع، مقوله‌ای و حالت را در خود نشان می‌دهد. هسته این گروه و شمار جمع آن همانند گروه‌های اسمی عمل می‌کند. از سوی دیگر با تعیین مشخصه و حالت اسم پس از خود نیز در نقش یک حرف اضافه است. این حرف اضافه می‌تواند به اسم پس از خود، حالت مفعولی (غیر مستقیم) دهد. این مشخصه در ارزیابی (با استناد بر نظریه ارزیابی مشخصه‌ها (Checking Theory)) حذف و ساخت قابل تعبیر (Interpretable) خواهد شد. ژانگ نیز در ارتقا و حرکت گروه DP₁ به جایگاهی که حالت کسب کند، موافق است. به بیان دیگر، DP₁ می‌تواند برای کسب حالت از درون گروه خود به مشخص گر گروه زمان (Spec TP) ارتقا یابد تا حالت فاعلی خود را دریافت نماید. در ساخت همراهی نوع دوم یا فرض دوم که ژانگ آن را ساخت نامتقارن می‌نامد؛ تکواژ دستوری «با» در نقش یک حرف اضافه است که در هسته گروه حرف اضافه جای می‌گیرد. در این گروه حرف اضافه، نوع حالت متمم پس از خود را تعیین می‌کند. لیکن در این جای‌گاه یک افزوده به حساب می‌آید که در نمودار زیر نمایش داده می‌شود:



ژانگ (۲۰۰۷، ۲) نمودار (۳)

در این گروه از ساخت‌ها همراهی، حرف اضافه «با» در هسته یک گروه حرف اضافه قرار دارد که افزوده است. وی آن‌ها را "گروه قیدی فعلی (VP adverbials)" می‌نامد. از منظر وی آن‌ها همانند قیدها، افزوده هستند.

بررسی ساخت‌های همراهی نشان می‌دهد که «با» رفتار دوگانه‌ای را در این نوع ساخت‌ها نشان می‌دهد. از یک سو در نقش یک پیوند دهنده و از سوی دیگر در نقش یک حرف اضافه است. در نوع اول، ارزش معنایی و ساختاری هر دو گروه اسمی یکسان است و مفهوم جمع در سطح معنایی آن در تحقق روی داد فعل به ذهن می‌رسد. در حالی که در نمودار دوم، این دو گروه اسمی ارزش برابری ندارند و گروه حرف اضافه ای یک افزوده است. ژانگ (۲۰۰۷) در تحلیل نحوی خود معتقد است که بعضی از افعال مانند فعل‌های

جمعی، محمول‌هایی که ارتباط هم‌راهی را نشان می‌دهند و در انجام روی‌داد فعل یکی با دیگری همراه می‌گردد، مطرح می‌شوند. از منظر وی در هم‌راهی متقارن این گروه اسمی مرکب الزاماً جمع هستند و مفهوم جمع دارند، خواه گروه اسمی اول مفرد یا جمع باشد. اما در گروه دوم که افزوده است، نوع ابزاری آن نیز مد نظر است که در بررسی‌های ژانگ و کین مورد توجه زیادی نبوده است. در نوع نامتقارن/افزوده‌ای می‌توان با شبکه‌ای از نقش‌های متفاوت تکواژ دستوری «با» در گروه حرف اضافه‌ای نیز روبرو شد که در این پژوهش با بررسی انواع ساخت‌های هم‌راهی در زبان فارسی به آن‌ها نیز پرداخته می‌شود. با توجه به دیدگاه‌های متفاوت در خصوص تکواژ دستوری «با» در ساخت‌های هم‌راهی، نگارنده درصدد است تا وضعیت ساخت‌های هم‌راهی و انواع آن‌ها را در زبان فارسی نشان دهد. اهمیت چنین پژوهشی این است که رفتار دوگانه «با» در این زبان مشخص شود. پیامد چنین پژوهشی می‌تواند علاوه بر حوزه‌های زبان‌شناسی، در آموزش زبان فارسی در همه مقاطع تحصیلی نیز تأثیرگذار باشد. این مهم می‌تواند نشان دهد که «با» صرفاً یک حرف اضافه نیست و می‌تواند نقش دیگری نیز داشته باشد. پاسخ به این که آیا در این زبان «با» صرفاً یک حرف اضافه است یا خیر و یا هر دو نقش را ایفا می‌کند. با پژوهش حاضر می‌توان نقش‌های متفاوت و جای‌گاه نحوی این تکواژ را در این نوع ساخت‌ها تعیین نمود. علاوه بر آن بررسی نوع ابزاری این گونه ساخت‌ها و تعیین انواع آن‌ها از دیگر هدف‌های پژوهش حاضر است. تعیین ویژگی‌های نحوی آن می‌تواند دو نموداردرختی متفاوت ارائه دهد. بررسی شواهد و مرور مطالب گذشته نشان می‌دهد که در زبان فارسی چنین پژوهشی پیش‌تر صورت نگرفته است. در دستورهای سنتی و زبان شناختی چنین تکواژی صرفاً به صورت یک حرف اضافه مطرح بوده است. لیکن توجه زبان‌شناسان غیر ایرانی به این نوع ساخت‌ها قابل توجه است برای مثال در گویش Turku Seediq (زبان Formoson) که عمدتاً در بخش غربی تایوان صحبت می‌شود «با» یک حرف اضافه است. در Q'anjob1 (زبان Mayan) در گوآتمالا، در Capeverdean (زبان کریول پرتغالی-بنیاد) و در Paiwan (در بررسی زبان‌های Austronesian) هر دو نقش حرف اضافه و ربط‌دهندگی را ایفا می‌نماید. گستردگی بحث و بسط موضوع به زبان‌های دیگر، نگارنده را بر آن داشت تا چنین ساخت‌هایی را مورد بررسی قرار دهد و انواع آن‌ها را با ارزیابی آزمون‌های متعدد تعیین کند. پژوهش حاضر با این فرض انجام می‌گیرد که در زبان فارسی نیز «با» هر دو نقش را دارد و انواع ساخت‌های هم‌راهی خود زیر شاخه‌های دیگری را نیز شامل می‌شوند. مقاله حاضر از چهار بخش تشکیل می‌شود. بخش نخست، به مطالعات و سوابق دستور نویسان و زبان‌شناسان ایرانی در زمینه ساخت‌های هم‌راهی و هم‌پایه عطفی

اختصاص دارد. در بخش دوم، در ابتدا ویژگی‌های زبان فارسی بطور کلی و مختصر ارایه می‌گردد. بخش سوم، بخش تحلیل داده‌ها، به آزمون‌های متعددی اختصاص دارد که ساخت‌های هم‌راهی را در ترازوی ارزیابی قرار می‌دهد. با ارزیابی این ساخت‌ها در این بخش می‌توان انواع ساخت‌های هم‌راهی را طبقه بندی نمود؛ علاوه بر آن تفاوت و شباهت‌های این دو ساخت هم‌راهی و هم‌پایه عطفی تعیین می‌گردد. بنابراین با تعیین ویژگی‌های ساخت‌های هم‌راهی، انواع آن‌ها را با زیر-طبقه هایشان در زبان فارسی معرفی می‌نماییم. در بخش چهارم، جمع بندی و نتیجه‌گیری کلی ارایه می‌شود.

سوابق و پیشینه پژوهش:

دستورنویسان:

خانلری (۱۳۸۰، ۲۴۶-۲۵۲)؛ انوری و گیوی (۱۳۸۰، ۳۱۲-۳۱۳) این نوع جملات را پیوندی نامیده‌اند. از منظر آن‌ها جمله‌های مستقل در یک گفتار یا یک متن می‌توانند با هم پیوستگی داشته باشند. این پیوند به دو دسته تقسیم می‌شود: - پیوند معنوی - پیوند لفظی. در پیوند معنوی، دو یا چند جمله مستقل در پی یکدیگر قرار می‌گیرند و بی واسطه حرفی یا کلمه‌ای بهم می‌پیوندند. (همان، ۲۴۸) در پیوند لفظی، دو یا چند جمله مستقل که فعل آن‌ها در شخص و زمان مشترک است با واسطه‌ی کلمه‌ای بهم می‌پیوندند. این کلمه را حرف ربط می‌نامند. جمله‌هایی که با حرف ربط پیوسته‌اند نسبت به یکدیگر یکی از روابط ذیل را دارا می‌باشد: مطابقت، تساوی، تناوب، مقابله و منافات، توالی، اثبات و نفی، مشارکت در نفی، بیان علت و بیان نتیجه. دستور نویسندگان سنتی، صرفاً با نگاهی توصیفی به پدیده هم‌پایگی پرداخته‌اند. در این توصیف‌ها ساخت درونی، ساختمان و مقوله دستوری مورد توجه بوده است. از این رو با درک دستاوردهای ارزشمند پیشین، با نگاهی نظریه بنیاد، چنین ساخت‌هایی مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا با چالش‌های نظری و معنایی کاربردی تبیینی جامع حاصل گردد.

زبان‌شناسان:

کلباسی (۱۳۷۶، ۱۳۷-۱۴۰) به بررسی برخی از گویش‌های مازندرانی و گیلکی پرداخته است. وی نیز در بررسی‌های خود صرفاً به توصیف این نوع ساخت‌ها پرداخته است. از این رو مطالعه وی نیز همگام و مشابه به دستورنویسان سنتی بوده است. غلام‌علی‌زاده (۱۳۸۶، ۱۳۹-۱۴۴)، ماهوتیان (۱۳۷۸، ۷۸-۸۶) و لازار (۱۳۹۳، ۲۴۷-۲۵۰) هم‌پایگی را این‌گونه تعریف می‌کنند؛ دو جمله مستقل با مقوله یک‌سان یا نقش دستوری مشابه با همان حروف ربطی بهم می‌پیوندند؛ «حروف ربطی که میان دو واژه در یک جمله نیز می‌تواند ظاهر شود.» (همان، ۲۴۷)

فیاضی (۲۰۱۳، ۱۱۷) با روی‌کردی شناختی به بررسی هم‌پایگی در زبان فارسی می‌پردازد. وی در بررسی خود به عوامل شناختی و تأثیر آن‌ها بر هم‌پایگی اشاره دارد. هم‌پایگی از این منظر چنین تعبیر شده است: سازه‌های پیوندی از یک مقوله مشترک و ساخت مشابهی برخوردار هستند. وی در پاسخ به دو پرسش اصلی: آیا سازه‌های هم‌پایه مشروط به رعایت معیارهای معنایی خاصی هستند؟ آیا رابطه طرح‌واره‌ای یا مقوله‌ای بین سازه‌های هم‌پایه وجود دارد؟ چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که ارتباط معنایی میان دو سازه هم‌پایه وجود دارد. از سوی دیگر عوامل شناختی مانند اندازه، جاننداری، توالی زمانی، نشان‌داری، تقابل، هم‌آیندی و ارتباط استعاری در هم‌پایگی نقش ایفا می‌کنند. به بیان ساده‌تر عوامل شناختی بر هم‌پایگی تأثیر دارند. شعبانی و دیگران (۱۳۸۹، ۱۳۱-۱۵۶) به ساخت هم‌پایگی با نگاهی به زبان فارسی می‌پردازد. وی با معرفی حروف ربط و انواع آن از منظر نحوی، رویکردهای چند هسته‌ای و حرف ربط هم‌پایگی را مورد بحث قرار می‌دهد. سپس به نارسایی انگاره مشخص‌گر- هسته-متمم اشاره می‌کند. از منظر ایشان، هم‌پایگی در هر سطحی حتی پایین‌تر از واژه امکان پذیر است. در پایان با اتکا به فرایند ادغام خالص، چنین روی‌کردی را در تبیین داده‌های فارسی موثر می‌داند. بر اساس این رویکرد، هم‌پایگی در هر سطحی میسر است. لازار (۱۳۹۳، ۸۹) در معرفی و توصیف حروف اضافه، «با» را در دو نقش معیت و وسیله معرفی می‌نماید. وی در بررسی خود در مورد متمم‌های حرف اضافه را (مفعول با واسطه) می‌خواند «زیرا رابطه مفعول با فعل با واسطه حرف اضافه برقرار می‌شود.» (همان، ۲۲۷) در بررسی وی ترکیب قیده‌های حالت و ابزار و آلت همراه با حرف اضافه «با» و «به» به کار می‌روند. وی اسم‌ها آلتی را که با حرف اضافه «با» به کار می‌روند اسم‌های ذات در نظر می‌گیرد. علاوه بر این نوع ساخت‌ها وی معتقد است که این حرف اضافه «با» به همراه قیده‌ها نیز مشاهده می‌گردد. وسیله و آلت به انجام رساندن عمل، اغلب با حروف اضافه مرکب (با یا بدون حرف اضافه به) نیز بیان می‌شود:

۹- چندین تخته سنگ که با ساروج و گل محکم شده بودند. (همان، ۲۳۴)
نقش دیگری که برای حرف اضافه «با» در نظر می‌گیرد، همراهی و معیت یا اشتراک بوسیله حرف اضافه «با» نشان داده می‌شود:

۱۰- با زن و بچه به اروپا رفته است.

۱۱- با خودش گفت.

از نظر ایشان متممی که «با» بر سر آن آمده اغلب نه به فعل بلکه به یک اسم مربوط

می‌شود.

۱۲- مرد مسنی با لباس فرسوده وارد شد.

گاه «با» در این متمم تقریباً معادل حرف ربط هم‌پایگی «و» است.

۱۳- حسن با برادرش آمدند = [حسن و برادرش] (همان، ۲۳۶)

در این تحقیق، معیت با حرف اضافه مرکب - همراه، به‌مراهی - نیز نشان داده می‌شود. بی‌شک هر یک از مطالعات پیشین دستاورد ارزش‌مندی داشته است. با توجه به دستاوردهای هر یک از آن‌ها، هم‌پایگی به حرف عطف «و» محدود شده است. بررسی‌های معنایی-کاربردی حاکی از آن است که از منظر روی کردهای معنایی و کاربردی می‌توان به نوع دیگری از «با» اشاره نمود که در مطالعات پیشین مورد توجه نبوده است؛ «با» به عنوان یک پیوند/ ربط دهنده. بنابراین «با» به عنوان یک حرف اضافه و یک پیوند دهنده مورد توجه است. پژوهش حاضر صرفاً به بررسی «با» در ساخت‌های هم‌راهی در زبان فارسی به لحاظ نظریه‌های نحوی و معنایی/کاربردی بسنده می‌کند. چنین تحلیل نظریه-بنیادی در سوابق یافت نشد. شایان ذکر است که این ساخت‌های هم‌راهی را می‌توان از نگاه رده شناختی نیز بررسی نمود. (بررسی رده شناختی آن‌ها نیز در زبان فارسی در دست انجام است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ویژگی زبان فارسی:

زبان فارسی در زمره زبان‌هایی است که زبان هسته پایانی نام گرفته است، هر چند که در این زبان جای‌گاه هسته در گروه‌های نحوی متفاوت است؛ برای نمونه در گروه فعلی، هسته در پایان قرار می‌گیرد؛ در گروه حرف اضافه در ابتدای گروه می‌آید. آرایش سازه‌ای در این زبان فاعل-مفعول-فعل (SOV) است. این آرایش در روساخت جمله‌ها به دلیل وجود آزادی نسبی در ترتیب کلمات در زبان فارسی دچار دگرگونی‌های بسیاری می‌گردد. انگیزه این تنوعات ساختاری ماهیت قلب نحوی (Scrambling) در این زبان است که انگیزه آن حرکت کانونی (Focus movement)، مبتدا سازی (Topicalisation) و نحوه قرار گرفتن سازه‌ها (Word order) در جمله است. ترتیب قرار گرفتن سازه‌ها و جابه‌جایی آن‌ها در این زبان علاوه بر دلایل نحوی، دلایل کاربردی و بافتی (نحوه قرار گرفتن اطلاع در جمله) نیز دارد. کریمی (۲۰۰۵) معتقد است که زبان فارسی زبانی مبتدا-بنیاد (Topic prominent) است. به بیان ساده‌تر مبتدا و جای‌گاه مبتدا در آن بسیار برجسته است. قلب نحوی و کانونی سازی از عواملی هستند که ساخت جمله‌ها را در روساخت دگرگون می‌سازد. برای نمونه در این زبان برخلاف زبان انگلیسی انگیزه حرکت گروه اسمی از درون مشخص‌گر گروه فعلی کوچک (پوسته‌ای) به جای‌گاه مشخص‌گر گروه زمان به دلیل حضور مشخصه EPP در هسته آن گروه

نیست زیرا چنین نیازی از سوی تصریف غنی فعل در زبان فارسی مرتفع می‌گردد. (کریمی ۲۰۰۵) زبان فارسی با داشتن تصریف غنی می‌تواند مطابقت شخص و شمار را از آن طریق انجام دهد [مطابقت محمول با فاعل، مفعول مستقیم، حرف اضافه و مفعول غیر مستقیم]. از دیگر ویژگی‌های این زبان نشانه‌های دستوری و تصریفی آن است که برای مثال «را» نشانه مفعول مستقیم. به تعبیری مبتدای ثانویه؛ شخص و شمار که می‌تواند به شکل واژه بست در کنار فعل ظاهر گردد. حضور فاعل در فارسی اختیاری است و مطابقت و تصریف غنی بر روی فعل، حذف فاعل را مجاز می‌کند. بنابراین زبان فارسی در رده زبان‌های ضمیرانداز (Pro-drop languages) قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های دیگر این زبان می‌توان به مطابقت و صورت مفرد و جمع بودن فاعل اشاره کرد. چنانچه فاعل، قابل شمارش باشد و تعداد آن جمع باشد با فعل جمع مطابقت می‌کند. «مطابقت و نشانه آن بر روی فعل به صورت مفرد یا جمع بر روی فعل ظاهر می‌گردد. بنابراین اگر فاعل، جاندار و جمع باشد، فعل آن نیز باید جمع آورده شود.» (خانلری ۱۳۹۲، ۵۲) در زبان فارسی مطابقت میان فاعل و فعل وجود دارد. در این زبان سبک محترمانه‌ای نیز به چشم می‌خورد که در آن در همه موقعیت‌ها شمار فعل جمع است حتی زمانی که فاعل مفرد باشد برای نمونه:

۱۴- مریم با خواهرش آمدند.

۱۵- جناب‌عالی فرمودید.

در کاربرد مودبانه پس از اسمی که تنها به یک شخص اشاره دارد اغلب فعل جمع می‌آید. (لازار ۱۳۹۳، ۲۱۳)

۱۶- آقا منزل نیستند.

گاه در این زبان فاعل یک اسم جمع است و فعل مفرد به کار می‌رود.

۱۷- پلیس آمد.

پس از کلیتی در باب ویژگی‌های مطابقتی زبان فارسی به تحلیل داده‌های این زبان در ساخت‌های همراهی در بخش بعدی می‌پردازیم تا به طبقه بندی و انواع ساخت‌های همراهی در این زبان دست یابیم. نگارنده درصدد است با این بررسی انواع ساخت‌های همراهی را با زیر شاخه‌هایی که شامل می‌شوند، بطور جامع نشان دهد.

۲-۲- تحلیل داده‌ها فارسی:

در این بخش با ارزیابی ساخت‌های همراهی و ابزاری، ویژگی‌های این نوع ساخت‌ها تعیین می‌گردد. هدف اصلی از تحلیل داده‌ها این است که نشان دهیم ساخت‌های همراهی دو نوع هستند: در گروه اول سازه‌های [DP1] و [با+ DP ۲] وابسته‌های اصلی فعل هستند؛ در این

گروه «با» نقش یک متصل کننده / ربط دهنده را ایفا می‌کند. در واقع «با» یک پیوند دهنده است. از سوی دیگر گروه دوم، گروهی هستند که سازه [با + DP ۲] یک افزوده به حساب می‌آید و «با» در هسته گروه حرف اضافه جای می‌گیرد. ساخت‌های ابزاری نیز که دو گروه اسمی جاندار و غیر جاندار در آن مطرح است می‌تواند خود انوعی داشته باشد. در این بخش تمامی انواع ساخت‌های هم‌راهی (هم‌راهی و ابزاری) و زیر- طبقه آن‌ها معرفی می‌شوند.

۲-۲-۱- ساخت هم‌راهی متقارن:

در این نوع ساخت‌ها، دو گروه اسمی وابسته‌های ضروری (فعل در جمله) هستند؛ به لحاظ جاننداری / غیرجاننداری در یک سطح مشابه قرار دارند. افعالی که این ساخت‌ها را تشکیل می‌دهند عبارتند از: افعال جمعی، محمول‌های رابطه‌ای، افعال خاص ترکیبی و قیاس هم‌سانی. این دو گروه اسمی، هر دو در تحقق رویداد فعل شرکت دارند و تعبیر معنایی آن‌ها جمع است. نکته قابل توجه در این نوع ساخت‌ها این است که هر دو وابسته اسمی در تحقق رویدادی جمله نقش بسزایی دارند. افعالی مانند مقایسه کردن، حمله بردن، ترکیب کردن، مخلوط کردن، مغایر بودن، رقابت کردن، هم اندازه و یک شکل بودن نیاز به دو وابسته ضروری جهت تحقق روی داد فعل دارند. از رهگذر آزمون‌های متعددی، تفاوت‌ها و شباهت‌های میان ساخت‌ها پیوندی عطفی و ساخت‌ها هم‌راهی نیز تعیین می‌گردد. در ادامه خواهیم خواند علی رغم شباهت و تفاوت‌های میان آن دو، ساخت‌های هم‌راهی خود به دو گروه اصلی متقارن و نامتقارن طبقه بندی می‌شوند. چنین مشاهده‌ای تبیین‌های نحوی و معنایی متفاوتی را پیش بینی خواهد کرد.

۲-۲-۱-۱- آزمون جابجایی (Substitution):

در این آزمون چنانچه دو گروه اسمی از سطح یکسانی از ارزش برخوردار باشند، با جابجایی آن‌ها هیچ تغییری در مفهوم جمله پیش نخواهد آمد. برای مثال

۱۷- الف- علی با مینا هم قد است = علی و مینا هم قد هستند.

ب- مینا با علی هم قد است = مینا و علی هم قد هستند

۱۸- الف- علی نمک را با آب مخلوط کرد = علی نمک و آب را مخلوط کرد.

ب- علی آب را با نمک مخلوط کرد = علی آب و نمک را مخلوط کرد.

۱۹- الف- علی با حسن دوست است = علی و حسن دوست هستند.

ب- حسن با علی دوست است = حسن و علی دوست هستند.

شایان ذکر است که در این مرحله از تحلیل، ساخت اطلاع و موقعیت کلامی آن‌ها مد نظر نیست. زیرا قطعاً به لحاظ ساخت اطلاع و نحوه قرار گرفتن اطلاعات در جمله تفاوت‌های اساسی میان آن‌ها وجود دارد. در مثال‌های (۱۷-۱۹) جابجایی هر یک از سازه‌ها [DP۱] و [

با+ DP ۲] همانند جابجایی در گروه‌های هم‌پایه عطفی، تغییری در روند تحقق روی داد ایجاد نکرده است. در همه مثال‌ها مشارکت هر دو سازه سبب به وقوع پیوستن روی داد فعل شده است.

۲-۲-۱-۲- حذف سازه [با+ DP ۲]:

- ۲۰- مریم با مینا خواهر است. * مریم ← خواهر است.
 ۲۱- مریم و مینا خواهر هستند. * مریم ← خواهر هستند.
 ۲۲- مریم را با مینا مقایسه کرد. * مریم ← را مقایسه کرد. (فارغ از بافت

کلامی)

جمله‌های (۲۱-۲۲) نشان می‌دهند که سازه [با+ DP ۲] یک افزوده نیست و شباهتی

به گروه پیوندی (با حرف عطف) دارد.

۲-۲-۱-۳- وحدت نقش معنایی [DP۱] و [با+ DP ۲]:

- ۲۳- علی با حسن او را کشتند = علی و حسن او را کشتند.
 ۲۴- علی با حسن کشته شد = علی و حسن کشته شدند.
 ۲۵- طلا با نقره به راحتی ترکیب شدند = طلا و نقره به راحتی ترکیب شدند.

همان‌طور که مثال‌های (۲۳-۲۵) نشان می‌دهند در جمله (۲۳) علی و حسن هر دو عامل و کنش‌گر در اجرای روی‌داد فعل هستند. در مثال (۲۴) علی و حسن هر دو تحت تأثیر انجام کنش قرار گرفته‌اند و همین‌طور در مثال (۲۵) نیز دو گروه اسمی غیر جاندار تحت تأثیر روی‌داد و عمل ترکیب قرار گرفته‌اند. بنابراین این مثال‌ها حکایت از شباهت میان ساخت‌های هم‌راهی و عطفی دارد. در هر یک از آن‌ها، هر دو مصداق به رویدادی واحد دلالت دارند. در بخش‌هایی از مقاله حاضر به تفاوت‌های میان آن‌ها نیز اشاره خواهد شد.

۲-۲-۱-۴- حذف گروه فعلی (VP ellipsis) / فعل:

در ساخت‌های هم‌راهی متقارن فرض بر این است که سازه‌های [DP۱] و [با+ DP ۲] هر دو وابسته‌های ضروری در روی‌داد فعل هستند. بنابراین در تحلیل‌های نحوی افزوده به حساب نمی‌آیند. با قبول چنین فرضی (افزوده نبودن)، ابقاء آن‌ها در انتهای جمله و پس از حذف مجاز نیست و سبب غیر دستوری شدن جمله می‌شود.
 ۲۶- الف- علی تکالیف خود را روز دو شنبه نوشت و مریم (هم) روز پنج شنبه. (ابقاء افزوده).

ب- * علی کتاب را روز دوشنبه آورد و مریم (هم) مجله رُ. (* ابقاء وابسته فعلی).

۲۷- الف- * علی بیتا و مریم را باهم مقایسه کرد و حسن و مینا.

ب- * /؟؟ علی بیتا را با مریم مقایسه کرد و حسن با مینا.

- ابقاء چنین گروه‌هایی در بافت کلامی برای هر دو ساخت امکان‌پذیر است.

(۱) الف: علی بی‌تا را با مریم مقایسه کرد.

ب: حسن هم با مینا.

ابقاء ساخت‌های هم‌پایه عطفی و هم‌راهی متقارن منجر به غیر دستوری شدن و غیر قابل قبول بودن آن‌ها شده است. (مثال ۲۶ ب و ۲۷ الف و ب) اما ابقاء سازه افزوده مشکل ساز نیست. (مثال ۲۶ الف) چنین آزمونی نشان می‌دهد که در این نوع از ساخت‌های هم‌راهی سازه [با + ۲ DP] یک افزوده نیست. برای تأیید چنین ادعایی آزمون دیگری را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱-۵- اختیاری بودن سازه [با + ۲ DP]:

فرض بر این است که در گروه هم‌راهی متقارن، سازه [با + ۲ DP] یک سازه اختیاری

نیست. مانند مثال‌های زیر:

۲۸- الف- علی با حسن برادر است.

ب- * علی برادر است.

۲۹- الف- علی با حسین غذا پخت.

ب- علی غذا پخت.

۳۰- الف- علی مینا را با برادرش مقایسه کرد.

ب- *علی مینا را مقایسه کرد.

حذف سازه [با + ۲ DP] در مثال‌های (۲۸ ب و ۳۰ ب) نشان می‌دهد که در بعضی از موقعیت‌های ساختی، این سازه ضروری مانند (۲۸ الف و ۳۰ الف) و در جمله (۲۹ الف و ب) اختیاری است. بنابراین با توجه به نوع فعل، ضروری بودن آن سازه در تحقق روی‌داد فعل حاکی از آن است که آن سازه یک افزوده نیست. در حالی که در شکل اختیاری بودن، یک افزوده است و در تحقق روی‌داد فعلی نقشی ایفا نمی‌کند.

۲-۲-۱-۶- جای‌گزینی ضمیر:

۳۱- الف- علی با حسین برادر است.

ب- آن‌ها برادر هستند.

پ- * او برادر است.

۳۲- الف- طلا و نقره به راحتی ترکیب شدند.

ب- آن‌ها به راحتی ترکیب شدند.

مثال‌های (۳۱-۳۲) نشان می‌دهند که در ساخت‌های هم‌راهی متقارن (دو سویه)، مفهوم جمع درون آن‌ها وجود دارد. این رابطه و هم‌راهی دو سویه است برای مثال برادر بودن، دوست بودن و ترکیب شدن دو شیء، رویدادی دو سویه هستند که می‌تواند مفهوم جمع را به ذهن برساند. بنابراین جای‌گزینی ضمیر

جمع به جای هر دو سازه وابسته در مقایسه با ضمیر مفرد قابل قبول است.

۲-۲-۱-۷- مرجع‌گزینی (Binding):

۳۳- الف- مادر، پدرش خودش را در آینه دیدند.

ب- تیم الف با تیم ب در زمین‌های خودشان به رقابت پرداختند.

پ- علی با مریم هردو هم قد همدیگه هستند.

بر مبنای نظریه نحوی مرجع‌گزینی، ضمیر انعکاسی و ضمایردو سوپه باید در کوچک‌ترین مقوله حاکم خود به قید مرجعی درآیند. قضاوت بر روی این جمله‌ها بویژه (۳۳پ) بین فارسی‌زبانان، ابهام بسیاری پیش روی نگارنده قرار داد. قضاوت گویندگان فارسی‌زبان بر دستوری و غیر دستوری بودن آن متفاوت بود. دلیل این امر تفاوت میان فارسی رسمی و محاوره‌ای است. برخی با استناد بر شم زبانی و با توجه به بافت کلامی جمله (۳۳پ) را دستوری و قابل قبول تشخیص دادند؛ در حالی که برخی بر اساس اصول نگارشی و صورت رسمی دستور زبان فارسی تولید سازه‌های علی و مریم را با تکواژ دستوری «با» عجیب و غیر قابل قبول دانستند. لیکن با توجه به غالب بودن تعداد قضاوت‌ها بر صحت جمله (۳۳پ)، نگارنده آن را دستوری در نظر گرفته است. با توجه به هر یک از مثال‌ها، ضمیر جمع «خودشان» به سازه‌های (مادر، پدرش)، (تیم الف با تیم ب) و (علی با مریم) ارجاع داشته است. با ارجاع ضمیر به سازه‌های اسمی با مفهوم جمع و مطابقت - در زبان فارسی محترمانه نیز در صورت مفرد یا جمع بودن فاعل، فعل جمع است. بنابراین مطابقت در حالت محترمانه در ساخت‌های همراهی نیز با مفهوم و فعل جمع همراه است. - علی با برادرش آمدند. - آقا منزل نیستند. - آقا با / و همسرشان به سفر رفتند... آن‌ها با فعل، مشابه با ساخت‌های عطفی می‌باشد.

۲-۲-۱-۸- تعیین سازه بودن (Constituency)

در تحلیل‌های نحوی صرفاً سازه‌ها می‌توانند با حرف ربط به یک‌دیگر مرتبط گردند.

۳۴- (علی با مریم) و (حسن با حسین) به میهمانی رفتند.

۲-۲-۱-۹- تکیه کانونی / پرسش و کانونی سازی:

یکی از آزمون‌هایی که می‌تواند عملکرد سازه [با + DP] را به عنوان یک وابسته

نشان دهد، کانونی کردن آن است که از دو روش انجام می‌گیرد: - پرسش (Wh-

extraction) - اسناد سازی. (Clefting)

۳۵- الف- مینا با مریم خواهر است/ هستند.

ب- مینا بود که با مریم خواهر است.

پ- * با مریم بود که مینا خواهر است.

۳۶- الف- عمر با جمعی به خانه‌اش حمله بردند. (شریعتی، ۱۳۷۹، ۹)

ب- عمر بود که با جمعی به خانه‌اش حمله بردند.

پ- * با جمعی بود که عمر به خانه‌اش حمله بردند.

ت- * باکی عمر به خانه‌اش حمله بردند؟ (در مفهوم جمع امکان پرسش و خروج سازه نیست.) با توجه به مثال‌های (۳۵ و ۳۶) می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که دو سازه [DP۱] و [با+ ۲ DP] به لحاظ ساخت اطلاعی نیز مشابه نیستند. سازه [با+ ۲ DP] در ساخت‌های متقارن (غیر افزوده) نمی‌تواند کانونی باشد. کانونی بودن به معنای حاوی اطلاعات نو است. بنابراین با توجه به مثال‌ها (۳۵ پ و ۳۶ پ، ت) سازه [با+ ۲ DP] حاوی اطلاع پیش‌فرض و پس‌زمینه (Background) است. بررسی ساخت‌های هم‌راهی، مشابهت‌های بسیاری را با ساخت‌های هم‌پایه عطفی نشان می‌دهد. پس از نمایش شباهت‌های بسیار میان این دو ساخت، یکی از نکته‌هایی که آن‌ها را از یک‌دیگر متمایز میکند کاربرد قید «جداگانه» است که در مقابل قید «باهم/باهم‌دیگر» قرار دارد.

۳۶- الف- علی و مریم باهم رفتند.

ب- علی با مریم باهم غذایشان را تمام کردند.

۳۷- الف- علی و مریم جدا از هم رفتند. (هر یک به تنهایی / جداگانه)

ب- علی با مریم جدا از هم / جدا رفتند.

همان‌طور که مثال‌ها (۳۶ و ۳۷) نشان می‌دهند در هر دو ساخت هم‌راهی و عطفی، مفهوم وقوع روی‌داد هم‌زمان در هر دو سازه مشاهده می‌شود. لیکن مفهوم وقوع مجزا در هر یک صرفاً در ساخت‌های عطفی امکان پذیر است. خلاصه و جمع بندی آزمون‌ها تا به این مرحله از مقاله نشان می‌دهد که در ساخت‌های هم‌راهی از نوع متقارن سازه [با+ ۲ DP] می‌تواند به عنوان یک سازه ضروری در تحقق روی‌داد فعل، گروه مرکبی [DP۱ DP] [با+ ۲ DP] را تشکیل دهد. در این نوع ساخت‌های هم‌راهی، سازه [با+ ۲ DP] یک سازه اختیاری نیست؛ بدین معنا که در جای‌گاه یک افزوده قرار ندارد. بنابراین تکواژ دستوری «با» در نقش یک ربط دهنده یا پیوند دهنده در جای‌گاهی به جز هسته گروه حرف اضافه مطرح می‌گردد. این ساخت‌ها عبارتند از ساخت‌های هم‌راهی با افعال جمعی، محمول‌های رابطه‌ای، افعال ترکیبی و قیاس‌های مشابهت. برآیند چنین آزمون‌هایی، نمایش ساخت هم‌راهی متقارن در زبان فارسی را در نمودار (۲) مورد تأیید قرار می‌دهد. با قبول وجود نوع متقارن در زبان فارسی، این پرسش مطرح است که آیا این دو سازه ضروری در همه حالت‌ها بلافصل هستند. در زبان انگلیسی در موقعیت‌های گسسته که در مقدمه و بیان مسأله آمده است، سازه‌ها در زیر ساخت متوالی هستند (مثال ۵)، لیکن

در روستا به دلیل کسب حالت، ارتقا سازه [DP۱] صورت می‌گیرد مانند مثال‌های (۵ و ۶). چنین گسستگی نیز در زبان فارسی مشاهده می‌شود؛ لیکن علت آن کسب حالت و ارتقا نیست. در زبان فارسی کانونی شدن و یا حرکت کانونی سبب اصلی حرکت این سازه فرض می‌گردد. با استناد به تحلیل نحوی زایشی ریتزی (۱۹۹۷)، گسستگی گروه متمم نما به گروه‌های نقشی مبتدا و کانون به منظور مطابقت با مشخصه کانون امکان‌پذیر است. در تحلیل‌های نقشی و کلامی، نحوه ارایه اطلاع در رو ساخت جمله بنا بر دلایل بافتی و کاربردی، امکان کانونی شدن سازه‌ای را در جمله روستا می‌سازد. (عوامل کانونی سازی مانند قلب نحوی) بنابراین گسستگی دو سازه [DP۱] و [با+ ۲ DP] یکی دیگر از تمایزاتی است که بین ساخت‌های همراهی و عطفی مشاهده می‌شود. در زبان فارسی آرایش سازه‌ای نسبتاً آزاد در زبان فارسی این امکان را بوجود می‌آورد تا نمایش ساخت اطلاع سازه‌ها دگرگون و متنوع باشد. برای مثال:

۳۸- الف- علی با مریم هم قد است.

ب- با مریم، علی هم قد است.

پ-؟ هم قد است علی با مریم.

ت- عمر هم قد است با مریم.

۳۹- الف- عمر با جمعی به خانه‌اش حمله بردند.

ب- باجمعی، عمر به خانه‌اش حمله بردند.

پ-؟ به خانه‌اش حمله بردند، عمر با جمعی.

ت- عمر به خانه‌اش حمله بردند با جمعی.

بعنوان جمع بندی و خلاصه بحث ساخت‌های همراهی متقارن در زبان فارسی می‌توان این گونه نوشت که در این نوع ساخت‌های همراهی که متشکل از افعال جمعی، محمول‌های ربطی، افعال ترکیبی و قیاس‌های همسان هستند، سازه‌های [DP۱] و [با+ ۲ DP] ضروری می‌باشند. در این گروه، سازه [با+ ۲ DP] اختیاری نیست و افزوده به حساب نمی‌آید. بنابراین در تحلیل‌های نحوی تکواژ دستوری «با» در جای‌گاه حرف اضافه قرار ندارد. از این‌رو نقش دیگری به نام ربط دهنده/ پیوند دهنده برای آن مورد تأیید قرار گرفت. بررسی شواهد فارسی نشان داد که در این زبان بر خلاف زبان انگلیسی، ارتقا و کسب حالت انگیزه حرکت و جابه‌جایی این دو سازه نمی‌باشد بلکه ویژگی قلب نحوی و انگیزه کلامی - کاربردی علت آن است. حرکت و جابه‌جایی کانونی سبب گسستگی این دو سازه می‌شود که محدودیت‌هایی نیز دارد. (مانند مثال ۳۸ پ و ۳۹ پ). بنابراین آرایش سازه‌ها (قلب نحوی) با انگیزه آرایش اطلاعاتی در جمله می‌تواند رو ساخت‌های متنوعی از چنین

ساخت‌هایی ارائه دهد. نمودار این نوع از ساخت همراهی را می‌توان به شکل زیر ارائه کرد:
همراهی متقارن (غیر افزوده)

۲-۳- ساخت‌های همراهی نامتقارن:

در این نوع ساخت‌ها هر دو سازه [DP۱] و [با + DP ۲] حضور دارند با این تفاوت که در گروه دوم، سازه [با + DP ۲] یک افزوده است (نمودار ۳). بنابراین «با» در هسته گروه حرف اضافه قرار دارد و گروه حرف اضافه سازه‌ای اختیاری است و در تحقق روی داد فعل نقشی ندارد. ساخت‌های همراهی نامتقارن خود انواعی دارند مانند:

۴۰- من گوشت را با چاقو بریدم. (آلت / ابزار)

۴۱- علی با ماشین می‌آید. (وسیله حمل و نقل)

۴۲- او با پای پیاده آمد. (عضو بدن)

۴۳- علی با حسن غذا پخت. (فعل غیر جمعی)

همان‌طور که در مثال‌ها آمده است در این نوع ساخت همراهی، جاننداری و مشابه بودن حالت جاننداری دو سازه ضروری نیست. سازه اختیاری [با + DP ۲] می‌تواند بر شبکه‌ای از نقش‌های متفاوت دلالت داشته باشد.

۲-۳-۱- ساخت ابزاری (Instrumental)

در این نوع جمله‌ها، سازه [با + DP ۲] یک آلت و ابزار است. به جمله‌های زیر توجه نمایید:

۴۴- الف- علی در را با کلید زنگ زده باز کرد.

ب- کلید زنگ زده در را باز کرد.

۴۵- الف- پدر بزرگ سوپ را با قاشق چوبی خورد.

ب- قاشق چوبی سوپ را خورد.

در هر دو مثال بالا (الف ۴۴ و الف ۴۵) حرف اضافه «با» به همراه یک ابزار به کار رفته است. در جمله‌های (الف) تفاوتی میان آن‌ها نیست اما در جمله‌های (۴۴ و ۴۵ ب) در جای‌گاه فاعل متفاوت عمل کرده‌اند. متمم‌های متفاوت در این دو جمله سبب تمایز عملکرد آن‌ها شده است. بنابراین متمم‌های متفاوت در گروه حرف اضافه (PP) سبب این تمایز است. در جمله (۴۴) کلید زنگ زده، گروهی است که در آن ابزار (کلید) واسطه عمل «باز شدن» و «در» است و در نهایت سبب باز شدن در می‌شود. بنابراین «علی بر روی کلید زنگ‌زده کنشی را انجام می‌دهد، سپس کلید زنگ‌زده به عنوان واسطه، سبب باز شدن در می‌شود. این گروه از انواع ابزاری را مارانتز (۱۹۸۴، ۲۴۶) عامل واسطه‌گری (Intermediary Agent) می‌نامد.

اما در مثال (۴۵الف و ب)؛ قاشق چوبی هم یک ابزار است که نقشی در عمل خوردن دارد. این ابزار قاشق چوبی متفاوت از ابزار بالا کلید زنگ زده عمل می‌کند. قاشق چوبی نمی‌تواند مانند بالا نقش واسطه را بازی نماید و شاهد آن غیر دستوری بودن جمله (۴۵ب) است. مارانتز (۱۹۸۴) این نوع از ابزار را 'تسهیل کننده کنش (Facilitating)' می‌نامد. پاسکال (۱۹۹۹) به آن 'وسیله (Means)' می‌گوید. در این جمله پدر بزرگ، کنش خوردن را بر روی قاشق انجام می‌دهد اما این قاشق نیست که سوپ می‌خورد. این نوع گزینش و عملکرد گروه‌های ابزاری منوط به نوع فعل و وابسته‌هایش است که با توجه به ماهیت معنایی فعل، عمل کرد آن را مجاز می‌کند. جمع‌بندی این بخش نیز حاکی از آن است که ساخت‌های هم‌راهی نامتقارن، شبکه نقشی متفاوتی را نشان می‌دهند. در این گروه سازه [با+ DP ۲] یک افزوده است و «با» نقش یک حرف اضافه را بازی می‌کند. نمودار زیر را انواع هم‌راهی نامتقارن را نشان می‌دهد:

۳- نتیجه‌گیری

بررسی ساخت‌های هم‌راهی در زبان فارسی نشان داد که در این نوع از ساخت‌ها دو عضو شرکت‌کننده‌ی هم‌راهی کننده و هم‌راهی شونده (DP۱ و با+ DP ۲) با رابط هم‌راهی «با» به یک‌دیگر مرتبط می‌گردند. در زبان فارسی ساخت‌های هم‌راهی به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱) گروهی که در آن، دو سازه نام برده در روی داد فعل ضروری هستند. این گروه از ساخت‌های هم‌راهی در گروهی از افعال خاص مشاهده نمود که عبارتند از: افعال جمعی، محمول‌های رابطه‌ای، افعال ترکیبی و قیاس هم‌سانی. در این گروه، سازه [با+ DP ۲] اختیاری نیست و افزوده به حساب نمی‌آید. بنابراین در تحلیل‌های نحوی، تکواژ دستوری «با» در جای‌گاه حرف اضافه قرار ندارد. از این‌رو نقش دیگری به نام ربط دهنده/ پیونددهنده برای آن مورد تأیید قرار گرفت. در این نوع ساخت‌ها، گونه‌ای از صورت‌های متوالی و گسسته مشاهده می‌شود. قلب نحوی با انگیزه‌های کانونی سبب جابجایی دو سازه DP۱ و با+ DP ۲ می‌گردد. گروه دوم نوع ساخت‌های نامتقارن است که خود به انواعی تقسیم می‌شوند. این نوع از ساخت‌ها، «با» در هسته یک گروه حرف اضافه قرار دارد که یک سازه افزوده تلقی می‌گردد. بنابراین گروه حرف اضافه با+ DP ۲ سازه‌ای اختیاری است. انواع نامتقارن عبارتند از: افعال غیر جمعی، عضو بدن، وسیله حمل و نقل و آلت/ ابزار. نوع ابزاری خود نیز متشکل از عامل واسطه‌گری و تسهیل کننده کنش می‌باشد. جمع بندی کلی این بحث آن است که در زبان فارسی تک واژ دستوری «با» در

دو جای‌گاه نحوی مطرح است. یکی رابط و پیوند دهنده (غیر افزوده) و دیگری هسته گروه حرف اضافه (افزوده). چنین بررسی‌ای با توجه به ملاحظات نحوی-معنایی و نقشی، امکان‌پذیر است. بنابراین تعبیر پیوستگی میان دو سازه نام برده در این ساخت‌ها با ملاحظات معنایی-کاربردی، استدلال و چالش‌های نحوی را بسط می‌دهد. با چنین استدلالی، به دو شکل زیر می‌توان آن‌ها را نمایش داد:

منابع

- ۱- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی فاطمی.
- ۲- شعبانی، منصور، عالی‌زه زعفران‌لو کامبوزیا، فردوس آقاگل‌زاده و ارسلان گلغام. (۱۳۸۹). «ساخت هم‌پایگی: با نگاهی به زبان فارسی»، *مجله ادب پژوهی*، ش ۱۳، ۱۳۱-۱۵۶.
- ۳- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۶). *ساخت زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی فاطمی.
- ۴- کلباسی، ایران. (۱۳۷۶). *گوش کلاردشت (رودبارک)*، چاپ اول، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- لازار، ژیلبر. (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه‌ی مهستی بحرینی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- ۶- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *ساخت زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه‌ی مهدی سمایی، تهران: مرکز.
- ۷- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: توس.
- ۸- _____ (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: توس.
- 9- Chomsky, Noam. (1957). *Syntactic structures*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- 10- Chomsky, Noam. (1965). *Aspects of the theory of syntax*. Cambridge, MA: The M.I.T.Press.
- 11- Fayazi, M.S. (2013). *A cognitive approach with the concept of coordination*. in contemporary Persian. 5th International Conference of cognitive science, book of abstracts, 117.
- 12- Fillmore, Charles. J. (1968). *The case for case*. In Emmon Bach and Robert T. Harms, eds., *Universals in Linguistic Theory*, New York: Holt, Rinehart and Winston.

- 13- Haspelmath, Martin. (2000). “**Coordination**”. In: Shopen, Timothy (ed.),
Language typology.
- 14- linguistic description (2000). **Cambridge**: Cambridge University Press.
- 15- Karimi.S. (2005). **A minimalist approach to Scrambling**: evidence from Persian.
Berlin: Mouton de Gruyter.
- 16- Kayne, Richard. (1994) **The Antisymmetry of Syntax**. Cambridge, Mass.: The
MIT Press.
- 17- Marantz A.p. (1984). **On the nature of grammatical relations**. Cambridge, MA:
the MIT Press.
- 18- Paperno, Denis. (1984). **Comitative Coordination in Q’anjob’al**. UCLA Working
Papers in Linguistics, Papers in Semantics Volume.16:111_130.
- 19- Pascual. M. (1999). **This instrumental Phrase**: is it an adjunct , an argument or a
predicate? Universitat Autònoma de Barcelona: master thesis.
- 20- Rizzi ,Luigi. (1997). “The Fine Structure of the Left Periphery”. **In Elements of
Grammar**. Haegeman.L. (ed).281_337.
- 21- Stassen, Leon. (2000). **AND-languages and WITH-languages**. Linguistic
Typology, 4:1_54.
- 22- Zhang, Niina Ning. (2007). **The syntax of English comitative constructions**.
Folia Linguistica, 1_22.
- 23- Zhang, Niina Ning. (2010). **Explaining the immobility of conjuncts**. **Studia
linguistic**, 64:190_238.